

حدیث غدیر

و تحلیل و تبیین معنای «مولی» در آن از منظر شیعه

اصغر غلامی / دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین، دانشگاه مفید
دکتر رضا برنجکار / دانشیار دانشگاه تهران (پردیس قم)

چکیده

تحلیل و بررسی معنا و حقیقت «امامت» و «ولایت الهی» از نظر قرآن، روایات اهل بیت علیهم‌السلام و عالمان شیعه اهمیت بسزایی در شناخت مکتب تشیع دارد. این نیشتر در پرتو حدیث «غدیر»، به این موضوع پرداخته و پس از بررسی معنای «مولی» در لغت و قرآن، با استناد به آیات و روایات وارد شده در این زمینه، به تحلیل و تبیین حقیقت مولویت و اختصاص آن به خداوند متعال و نیز امکان تفویض آن به بندگان برگزیده الهی پرداخته، سپس با بهره‌گیری از کلام امامان شیعه علیهم‌السلام و استشهاد به شعر شاعران و ادیبان معاصر واقعه غدیر، بر دلالت واژه «مولی» بر مقام «افتراض طاعت» تأکید کرده و در نهایت، با طرح و بررسی نظرهای هفت تن از بزرگان شیعه، بحث را به پایان برده است.

کلیدواژه‌ها: مولی، اولی به تصرف، امامت، طاعت.

مقدمه

حدیث «غدیر» از احادیثی است که تشیع و تسنن در تواتر آن اتفاق نظر دارند. بر اساس معارف شیعه، رسول خدا ﷺ در آخرین سال عمر شریف خویش، مأمور شدند تا رسالتشان را به انجام رسانند. رسالت پیامبر اکرم ﷺ تبیین ولایت الهی و معرفی ولیّ خدا به مردم بود.

با مراجعه به قرآن کریم، درمی‌یابیم چنانچه رسول خدا ﷺ به این وظیفه خود عمل نمی‌کرد رسالتش را به انجام نرسانده بود. بدین‌روی، حضرت خاتم الانبیاء ﷺ پس از حجة الوداع، به دستور خداوند سبحان، مسلمانان را در غدیر خم جمع کردند و به تبیین مقام ولایت الهی یا همان مقام فرض الطاعه پرداختند. خطابه غدیر راهنمایی کامل برای شناخت معنای «امامت» و ولایت الهی است.

از آن‌رو که در صدور حدیث «غدیر» اختلافی در بین مسلمانان نیست، این حدیث منظری مناسب برای بررسی معنای «امامت» است.

در این مقاله، پس از بررسی معنای واژه «مولی» بر اساس لغت و قرآن کریم، به تبیین مولویت پیامبر اکرم ﷺ و حقیقت مولویت پرداخته خواهد شد. همچنین احتجاج امامان علیّه به حدیث «غدیر» در جهت اثبات مقام فرض الطاعه بودن امیرالمؤمنین علیّه بررسی خواهد شد. آنگاه پس از بررسی معنای «مولویت» در نگاه اهل بیت علیّه، شعر ادبا و شاعران و نظر علما و بزرگان شیعه نیز درباره حدیث غدیر مطرح می‌گردد.

«مولی» در لغت

برای ریشه «ول ی» و واژه‌هایی همچون «مولی» معانی بسیاری ذکر شده که بیشتر آنها مصادیق مولی است، نه معنای آن.

ابن منظور مصادیق «مولی» را چنین ذکر می‌کند: «ربّ، مالک، سید، منعم، معتق، ناصر، محب، تابع، جار، ابن العم، حلیف، عقید، صهر، عبد، معتق و منعم علیه.» (ابن منظور، ۱۳۸۸، ج ۱۵، ص ۴۱۲)

ابن سیده «مالک» را به عنوان معنای «مولی» ذکر می‌کند. معنایی که در بیشتر مصادیق ذکر شده برای «مولی» اشراب شده، «اولویت و حق تصرف» است. شیخ طوسی و مرحوم طبرسی از قول مبرّد نقل می‌کنند: «الولی و الاولی و الاحق و المولی بمعنی واحد»؛ (طوسی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۵۵۹ / طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۵۹) ولی، اولی، احق و مولی به یک معنا هستند. ابن مبرّد نحوی در الکامل می‌نویسد: «اولی هو الاولی و الاحق، و مثله المولی»؛ (ابن مبرّد نحوی، ص ۳۴۸) اولی همان [فرد] مقدّم و سزاوارتر است، و مولی نیز به همین معناست.

سید مرتضی و مرحوم کراچی معتقدند: هر کس اندکی با لغت عربی آشنایی داشته باشد می‌داند که اهل لغت «مولی» را به معنای «اولی» به کار می‌برند. همچنین اگر شخصی بر چیزی اولی باشد می‌توان گفت: او مولای آن است. (سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۶۸ / کراچی، ص ۲۳۱) پس روشن شد که اهل لغت «مولی» را به معنای اولی و احق می‌دانند.

«مولی» در قرآن کریم

در قرآن کریم از خدای سبحان به عنوان «مولی» یاد شده است. خداوند متعال از زبان مؤمنان می‌فرماید: «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا...» (بقره: ۲۸۶)؛ پروردگارا، (تکلیف) سخت بر ما قرار نده... و تکلیفی فوق طاعت ما بر دوش ما منه و ما را عفو کن و ما را بیامرز و به ما رحم کن؛ تو مولا [و صاحب اختیار] ما هستی... . «مولی» در این آیه، درباره خدای تعالی و به معنای «صاحب اختیار» و «اولی به تصرف» است. با توجه به آیه مزبور، به روشنی فهمیده می‌شود که «مولی» کسی است که در امور افراد تحت مولویت خود، حق تصرف و امر و نهی دارد و می‌تواند بندگان را تکلیف کند. از این رو، به خدای تعالی «مولی» اطلاق شده است.

در آیه‌ای دیگر آمده است: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا» (توبه: ۵۱)؛ بگو جز آنچه خداوند برای ما ثبت کرده است به ما نخواهد رسید. او مولا [و صاحب اختیار] ماست.

این آیه نیز از آن نظر خدا را «مولا» نامیده که اراده و امرش در خلق نافذ است. پس «مولا» به معنای «صاحب اختیار» و کسی است که امرش در افراد تحت سرپرستی خود نافذ باشد. از این رو، خدای تعالی به مسلمانان می‌فرماید: «بَلِ اللَّهِ مَوْلَاكُمْ» (آل عمران: ۱۵۰)؛ بلکه خداوند صاحب اختیار شماست.

نیز می‌فرماید: «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ نِعْمَ النَّصِيرُ» (انفال: ۴۰)؛ بدانید که خدا صاحب اختیار شماست؛ چه خوب سرپرستی و چه خوب یاری کننده‌ای! در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (حج: ۷۸)؛ به خدا متوسل شوید. او صاحب اختیار شماست. پس سرپرست و یاری کننده نیکویی است.

بر اساس این آیه، «مولا» کسی است که باید به او پناه برد. این موضوع نیز از مالکیت و اولی به تصرف بودن خدی تعالی حکایت دارد. همچنین قرآن کریم اجازه خداوند را نسبت به اعمال انسان‌ها لازم می‌شمارد و آن را به سبب مولویت خدای سبحان معرفی کرده، می‌فرماید: «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ» (تحریم: ۲)؛ خدای تعالی گشودن قسم‌هایتان را (با کفاره دادن) به شما اجازه داده و او صاحب اختیار شماست.

در برخی دیگر از آیات، خدای تعالی خود را «مولا» و «صاحب اختیار حقیقی بندگان» معرفی کرده، می‌فرماید: «رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقَّ» (انعام: ۶۲ / یونس: ۳۰)؛ به سوی خدا [یعنی] صاحب اختیار حقیقی خود بازگردانده شوند.

با توجه به آیاتی که مطرح گردید، روشن شد که «مولى» در قرآن کریم به

معنای «صاحب اختیار» و «اولی به تصرف» است، و خداوند مولای حقیقی است؛ زیرا روشن است که تنها مالک حقیقی اشیا اولویت بر تصرف در آنها را دارد، و چون خدای تعالی خالق بندگان و مالک آنهاست، پس صاحب اختیار آنان بوده و برای تصرف در بندگان بر خود آنان اولی است.

مولویت پیامبر اکرم ﷺ

چنان که بیان شد، خدای سبحان مالک بندگان خود و بر تصرف در آنها، اولی است. خداوند متعال طبق سنت خویش، برای تصرف در امور بندگان، واسطه‌هایی قرار داده است و گاهی به وسیله برخی از برگزیدگان خود، اعمال تصرف می‌کند؛ بدین معنا که اولویت در تصرف و حق امر و نهی خود را به برخی از بندگان برگزیده خویش تفویض می‌کند و بندگان را به اطاعت از ایشان امر می‌فرماید. قرآن کریم درباره حضرت خاتم الانبیاء ﷺ می‌فرماید: ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ (احزاب: ۶). پیامبر اکرم ﷺ نسبت به مؤمنان از خود آنان سزاوارتر است.

امام باقر ﷺ اولی بودن را به «امارت» معنا کرده، درباره آیه مزبور می‌فرماید: «نزلت فی الإمرة». (کلینی، ج ۱، ص ۲۲۸/ بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۲۱۶)؛ [این آیه] درباره امارت (و سلطنت) نازل شده است.

در روایت دیگر، از امام صادق ﷺ در خصوص آیه شریفه سؤال شد: فدایت شوم! آیا این آیه درباره فرایض نازل شده است؟ فرمودند: خیر. راوی می‌گوید: عرض کردم: درباره ارث است؟ فرمودند: خیر، درباره امارت نازل شده است. (حسینی استرآبادی غروی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۴۷)

پس خدای تعالی در آیه مزبور، حق امر و نهی و اولویت رسول اکرم ﷺ بر تصرف در امور بندگان را بیان کرده است. در نتیجه، می‌توان گفت: خدای تعالی با توجه به مولویت علی الاطلاق خود - که ناشی از خالقیت و مالکیت اوست - حق امر و نهی و

تصرف در امور بندگان خود را به برخی از برگزیدگانش تفویض می‌کند. این مقام که از آن به مقام «فرض الطاعه» نیز تعبیر شده، همان مقام «امامت الهی» است که از میان انبیای الهی نیز فقط به برخی از آنان عطا شده است. برای مثال، خداوند سبحان درباره حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (بقره: ۱۲۴)؛ به یاد آر هنگامی که خداوند ابراهیم علیه السلام را به اموری چند امتحان نمود و همه را تمام کرد و به او فرمود: من تو را بر مردم امام قرار دادم. بر اساس روایات، این مقام بزرگ‌ترین منزلت نزد خدای تعالی است و پس از ابتلائات سخت و دشوار و در ظرف نبوت و رسالت، به حضرت ابراهیم علیه السلام عطا شده. (صفار، ۱۳۸۱، ص ۵۰۹ / کلینی، ج ۱، ص ۱۷۵ / حلی، ۱۴۱۲، ص ۱۹۲ / مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۴۲)

این مقام به حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم نیز افاضه شد. از این‌رو، خدای تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء: ۸۰)، هر کس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اطاعت کند به یقین خدا را اطاعت کرده است.

در آیه‌ای دیگر خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر: ۷)؛ آنچه را پیامبر برای شما آورد [و به شما امر کرد] بپذیرید [و اطاعت کنید] و از آنچه شما را نهی کرد پرهیز کنید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ و قَالَ عَزَّوَجَلَّ: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۵ / صدوق، بی‌تا، ص ۳۳)؛ سپس [خدای تعالی مقام آمریت و حق امر و نهی را] به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تفویض کرد و فرمود: «آنچه را پیامبر برایتان آورد بپذیرد [و اطاعت کنید] و از آنچه نهی نمود، پرهیزید»، و فرمود: «هر کس رسول خدا را اطاعت کند به یقین، خدا را اطاعت کرده است.»

پس روشن شد که مولویت حقیقی از آن خدای تعالی است و خداوند سبحان این مقام را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز تفویض کرده است. همچنین روشن گردید این مقام

همان اولویت در تصرف یا مقام فرض الطاعه است. این مولویت همچنین به اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام نیز اعطا شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «فینا نزلت هذه الآیه: ﴿واولوا الارحام بعضهم اولى ببعض﴾... و الامامة فی عقب الحسين الی یوم القیامة.» (صدوق، ۱۳۹۵، ص ۳۰۳؛ آیه «و خویشاوندان، برخی از آنان بر برخی دیگر اولی هستند» درباره ما (اهل بیت) نازل شده... و امامت تا روز قیامت در نسل (امام) حسین علیه السلام است.

بر اساس این روایت شریف، اولی بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت مطهر ایشان علیهم السلام به معنای «اولی به تصرف بودن ایشان» و مقام «امامت» و «فرض الطاعه» است. بر اساس روایات معصومان علیهم السلام این مقام از سوی خدا جعل می‌شود و اختصاص به برگزیدگان الهی دارد و کسی غیر ایشان حق تصرف نسبت به دیگران ندارد.

حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌فرمایند: «لَمَّا انزل - تبارک و تعالی - هذه الآیه: ﴿واولوا الارحام بعضهم اولى ببعض﴾ سألتُ رسولُ الله صلی الله علیه و آله عن تأویلها، فقال: "والله، ما عنی بها غیرکم، و انتم اولوا الارحام، فاذا متُّ فابوک علی [علیه السلام] اولی بی و بمکانی. فاذا مضی أبوک فأخوک الحسن اولی به". (خزّاز قمی، ۱۴۰۱، ص ۱۷۵)؛ هنگامی که آیه شریفه «و خویشاوندان برخی بر برخی دیگر اولی هستند» نازل شد از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تأویل آن سؤال کردم، ایشان فرمود: "به خدا سوگند، مراد از آن [کسی] غیر از شما نیست و شما خویشاوندان [من] هستید. پس هنگامی که من رحلت کنم پدرت علی [علیه السلام] نسبت به من و مقام من سزاوارتر است و پس از شهادت پدرت، برادرت حسن به این مقام سزاوارتر است.

امام صادق علیه السلام با اشاره به غدیر خم، بر اولی به تصرف بودن امیرالمؤمنین علیه السلام تأکید کرده، می‌فرمایند: «پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام بر [تصرف در امور] مردم سزاوارتر از خود ایشان بود، به دلیل فراوانی تبلیغ [امامت] ایشان توسط رسول

خدا ﷺ و [امام] قرار دادن ایشان بر مردم، و اینکه دست او را [در غدیر] گرفت [و به مردم معرفی کرد]. پس وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام رحلت کرد، نمی‌توانست و چنین اراده نکرد که فرزندانش محمد و عباس علیهما السلام را در این امر [یعنی اولویت در تصرف و مقام امامت] داخل کند؛ چراکه در این صورت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام می‌گفتند: خدای تعالی درباره ما چیزی نازل کرد که درباره شما نازل کرده بود و [خلق را] به اطاعت از ما امر کرد؛ چنان‌که به اطاعت شما امر کرده بود. (کلینی، ج ۱، ص ۲۸۷)

در این حدیث شریف نیز اولی بودن ائمه اطهار علیهم السلام به معنای «اولی به تصرف و حق امر و نهی و وجوب طاعت» معرفی شده است. بر اساس این روایت، تفویض این مقام فقط مختص خدای سبحان است و احدی حق واگذاری چنین مقامی را به دیگری ندارد، حتی رسول خدا ﷺ و امام پیشین، بلکه کار ایشان صرفاً معرفی فرد منتخب از سوی خدا به مردم است.

فرض الطاعه در حدیث «غدیر» از نظر اهل بیت علیهم السلام

تا اینجا روشن شد که واژه «مولی» در لغت، به معنای «اولی» و «احق» است. در قرآن نیز خدای سبحان به عنوان مولای حقیقی معرفی گردیده است و معلوم شد «مولویت» به معنای «اولی به تصرف بودن» است. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز «اولی» بودن رسول خدا ﷺ و اهل بیت ایشان علیهم السلام به امارت، امامت و مقام فرض الطاعه معنا شد. با توجه به این نکته، می‌توان گفت حدیث غدیر به هویدایی تمام، بیانگر مقام وجوب طاعت و حق امر و نهی یا همان امامت الهی برای امیرالمؤمنین علیه السلام است. از این رو، امیرالمؤمنین علیه السلام در روز شورا برای تذکر به اولی به تصرف بودن و مقام فرض الطاعه الهی خویش، به حدیث «غدیر» احتجاج کردند. شریف مرتضی رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد: امیرالمؤمنین علیه السلام در روز شورا به نصوصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احتجاج کردند که وجوب اطاعت ایشان را اثبات می‌کند؛ مانند اینکه فرمودند: «آیا در بین شما غیر

از من احدی هست که رسول خدا ﷺ درباره او فرموده باشد: «آنکه من مولای اویم پس علی مولای اوست؟» (سید مرتضی، ۱۴۱۴، ص ۲۵۲) مرحوم سید مرتضی با توجه به احتجاج امیرالمؤمنین ﷺ به حدیث «غدیر»، آن را نصی در بیان مقام فرض الطاعه و امامت الهی می‌داند.

فخر رازی در ذیل آیه «انما ولیکم الله و رسوله...» (مائده: ۵۵) می‌نویسد: علی بن ابی‌طالب به تفسیر قرآن آگاه‌تر از این رافضی‌ها (شیعیان) است... پس شیعیان از ایشان نقل می‌کنند^۱ که در روز شورا (برای اثبات امامتش) به حدیث غدیر، آیه مباهله و همه فضایل و مناقبش تمسک جست؛ اما در اثبات امامت خویش، به این آیه تمسک نکرد. (رازی، ۱۳۵۷، ج ۱۲، ص ۲۸-۲۹)

هرچند فخر رازی درصدد نفی دلالت آیه شریفه «انما ولیکم الله و رسوله...» بر امامت امیرالمؤمنین ﷺ و مقام فرض الطاعه ایشان است، اما وی اعتراف می‌کند که به اعتقاد شیعیان، امیرالمؤمنین ﷺ برای اثبات امامت خویش، به حدیث «غدیر» احتجاج کرده است؛ یعنی حدیث «غدیر» از نظر امیرالمؤمنین ﷺ و شیعیان، به روشنی بر مقام فرض الطاعه یا امامت الهی دلالت دارد.

فخر رازی ادعا کرده است که امیرالمؤمنین ﷺ برای اثبات امامت خویش، به آیه «انما ولیکم الله و رسوله...» احتجاج نکرده، و حال آنکه این سخن نیز باطل است؛ زیرا امیرالمؤمنین ﷺ در مناشده خویش در ایام خلافت عثمان، به این آیه استشهاد نمودند و واقعه غدیر را تفسیر ولایت مذکور در این آیه معرفی کردند.

جوینی می‌نویسد: از سلیم بن قیس هلالی نقل شده است که گفت: امیرالمؤمنین

۱. رازی می‌گوید: احتجاج امیرالمؤمنین ﷺ به حدیث «غدیر» فقط توسط شیعیان نقل شده، اما مرحوم علّامه امینی شواهد زیادی از نقل این احتجاج توسط علمای اهل سنت ارائه داده است. (امینی نجفی، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۴)

علی علیه السلام را در ایام خلافت عثمان در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم و گروهی هم مشغول نقل سخنان و مذاکره درباره علم و فقه بودند. همچنین از قریش و فضل و سابقه آن و هجرت قریش و آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در فضل ایشان گفته است، ذکری شد؛ مثل این سخن که «ائمه از قریش هستند» و... علی بن ابی طالب علیه السلام ساکت بود و نه ایشان و نه احدی از اهل بیت ایشان سخنی نمی گفت. آنگاه مردم به ایشان روی آورده، گفتند: ای ابوالحسن، چه چیزی مانع از سخن گفتن شما شده است؟ فرمودند: هر دو گروه سخن حقی از فضیلت [خود] گفتند. اما ای گروه قریش و انصار، از شما می پرسم که خدا این فضیلت را به [واسطه] چه کسی به شما عطا کرده است؟... [و نیز] فرمودند: شما را به خدا سوگند می دهیم که آیا می دانید آیه شریفه «ای مؤمنان از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کنید» درباره چه کسی نازل شده است؟ و آیه «صاحب اختیار شما خدا و رسول او و گروهی از مؤمنان هستند که نماز را بپا داشته و در حال رکوع زکات می دهند» درباره چه کسی نازل شده است؟... پس خدای عزوجل به پیامبرش امر کرد که صاحبان امر مردم را به آنان معرفی کند و مانند آنچه از نماز و زکات و حج برای مردم تفسیر کرده است ولایت را نیز برای آنان تفسیر کند. پس [ایشان] در غدیر خم، مرا برای [امامت] مردم نصب کردند... فرمودند: یا علی، برخیز، و من برخاستم. پس فرمودند: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست... آنگاه زید بن ارقم، براء بن عازب، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار برخاستند و عرض کردند: شهادت می دهیم ما این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله را حفظ کردیم، در حالی که او بر منبر ایستاده بود و شما در کنارش بودید و ایشان فرمودند: ای مردم، خدای عزوجل به من امر کرده است که امام شما و جانشین پس از خودم و وصی و خلیفه خودم را برای شما نصب کنم؛ کسی که خدای عزوجل اطاعت از او را در کتابش واجب کرده و [اطاعت او را] به اطاعت خود و اطاعت من مقرون ساخته و شما را به [پذیرش] ولایت او امر کرده است... (جوینی خراسانی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۶)

بنابراین، روشن شد که امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث «غدیر» را تفسیر آیه ﴿انما ولیکم الله...﴾ و مراد از «ولایت» (و مولی) را مقام فرض الطاعه و امامت الهی معرفی کرده است.^۱

مرحوم شیخ مفید نیز در رساله *فی معنی الولی* پس از استشهاد به شعر شاعران عرب در اینکه معنای «مولی» امام و مفترض الطاعه است، می‌فرماید: این اشعار همراه با روایت همه علمای شیعه (در اعصار گوناگون) از گذشتگان خود تا زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت می‌کند بر اینکه آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر جعل کرد، مقام امامت است... و در همه این روایات، اهل‌بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله همگی چنین ادعایی کرده و بر حدیث غدیر صحه گذاشته و بر دلالت آن به امامت پدرشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اعتماد کرده‌اند، و ممکن نیست هیچ عاقلی علم هیچ‌یک از ایشان را به عربی نفی کند. (مفید، ۱۳۷۲ - الف، ص ۲۱)

در نتیجه، دلالت حدیث غدیر بر مقام فرض الطاعه از نظر اهل‌بیت علیهم السلام بسیار روشن بوده و مخالفت با آن نشانه تعصب و عدم تسلیم در مقابل حقیقت است.

معنای «مولی» در شعر ادبا و شاعران عرب معاصر با واقعه غدیر

واژه «مولی» از نظر اهل لغت و شاعران، همواره به معنای «اولی به تصرف»، «امام» و «مفترض الطاعه» بوده است. شاعران معاصر با واقعه غدیر شاهدان خوبی برای این ادعا هستند. از جمله این شاعران می‌توان اخطل، کمیت، قیس بن سعد بن عباده و حسان بن ثابت را نام برد.

۱. مرحوم علامه امینی در *الغدیر* بخشی با عنوان «المناشدة و الاحتجاج بحدیث الغدیر» ذکر کرده که در آن احتجاجات امیرالمؤمنین، حضرت زهرا و حسنین علیهم السلام و نیز احتجاجات دیگران به حدیث غدیر در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را آورده است. (نک. امینی نجفی، ج ۱، ص ۳۲۷-۴۲۲)

مرحوم شیخ مفید در پاسخ منکری که ادعا می‌کند اهل لغت در معنای «مولی»، «امام» و «مفترض الطاعه» را ذکر نکرده‌اند، می‌نویسد: لغت و اهل آن توصیف دیگری غیر تو دارند؛ آنان اقرار کرده‌اند که واژه «مولی» متضمّن (معنای) امامت است و علم ایشان به این معنا و انتشار آن در اشعارشان و فراوانی آن در استعمالشان گواه این امر است. یک نمونه از آن، این است که (شاعر) عبدالملک بن مروان را مدح می‌کرد و چنین می‌گفت:

فأصحبتَ مولاها من الناس كلهم و احرى قریش أن تهاب و تحمدا
(ترجمه: تو مولا (و سلطان) همه مردم شدی و شایسته‌ترین قریش برای بزرگداشت و ستایش هستی.)

این گونه او را توصیف نمود که امام مردم شده است... اخطل (شاعر این شعر) کسی است که در عربیت نمی‌توان بر او خرده گرفت و او را در علمش از لحاظ لغت تخطئه کرد. او یکی از شعرا و فصیحان عرب، و در آگاهی نسبت به عربی مبرّز است. کمیت بن زید هم کسی است که در کتاب خدای عزوجل به شعر او استشهاد شده است و اهل علم بر فصاحت و لغت‌شناسی و بزرگی او، در نظم و مقام بالای او در میان عرب، اتفاق نظر دارند. او در قصیده مشهور خود (به اینکه واژه «مولی» متضمّن معنای امامت است، اقرار می‌کند) می‌گوید:

و يوم الدوح دوح غدیر خم أبان له الولاية لو اطيعا
و لكن الرجال تباعوها فلم أر مثلها خطرا مبيعا
(ترجمه: و (در) روز شادی بزرگ، شادی غدیر خم [پیامبر اکرم ﷺ] ولایت امیرالمؤمنین را بیان کرد تا از او اطاعت شود، ولی مردان آن را فروختند. پس فروخته شده خطیری مثل آن ندیدم.) (مفید، ۱۳۷۲، ص ۷-۱۹)

بنابراین، فصحا و شاعران عرب معاصر با واقعه غدیر معنایی بجز وجوب اطاعت و

امامت الهی برای حدیث غدیر و واژه «مولی» نمی‌شناختند. مرحوم مفید دو شاعر و ادیب دیگر را نیز نام برده و قسمتی از قصاید ایشان را درباره حدیث غدیر نقل کرده است. قسمتی از قصیده قیس بن سعد بن عباده، که شیخ مفید^۱ در رساله خود آورده، چنین است:

و علیُّ اماننا و امام لسوانا اُتی به التنزیل یوم قال النبی:

مَنْ کُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ

(ترجمه: و علی امام ما و امام غیر ماست. آیه در شأن او نازل شد روزی که پیامبر^ص

فرمودند: هر که من مولای اویم پس این [علی] مولای اوست. (مفید، ۱۳۷۲، ص ۲۰)

حسان بن ثابت نیز قصیده معروفی در اثبات ولایت و امامت امیرالمؤمنین^ع دارد که در آن به حدیث غدیر استشهاد کرده است. این شاعر گران قدر اشعاری در مدح رسول خدا^ص و اهل بیت ایشان^ع دارد که تأیید شده از سوی حضرت خاتم الانبیاء^ص است. شیخ مفید درباره این ادیب و شاعر بزرگ عرب می‌فرماید: او شاعر رسول خدا^ص و در فصاحت در عصر جاهلیت و اسلام (بر همگان) مقدم است و رسول خدا^ص درباره او فرمود: «لاتزال مؤیداً بروح القدس ما نصرتنا بلسانک». (مفید، ۱۳۷۲، ص ۲۰-۲۱): به خاطر آنکه با زبانت ما را یاری کردی، همواره به روح القدس مؤید باشی.

پس از روشن شدن مفهوم «مولی» از نظر شاعران فصیح عرب، معنای این واژه را از نظر علمای بزرگ شیعه پی می‌گیریم:

مفهوم «مولی» از نظر علما و بزرگان شیعه

۱. شیخ صدوق^ع

ایشان درباره حدیث غدیر می‌فرماید: هیچ عبارتی را نمی‌شناسم که به اندازه فرمایش رسول خدا^ص بر معنای «فرض الطاعه» تأکید کند (آنجا که فرمودند): «ألستُ أولى

بالمؤمنین من انفسهم»؛ آیا من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟ سپس فرمودند: «فمن كنتُ مولاَه فعلی مولاَه»؛ پس هر که من مولا و صاحب اختیار اویم علی مولا و صاحب اختیار اوست. زیرا «فمن كنتُ مولاَه» به این معناست که هر کس من از خودش به او سزاوارترم... پس با توجه به آنچه گذشت و (نیز با توجه به) بیان معنای این فرمایش رسول خدا ﷺ که فرمودند: «آیا من نسبت به شما از خودتان سزاوارتر نیستم»، لازم می‌آید که رسول خدا ﷺ (حق) وجوب اطاعت مردم را (به امیرالمؤمنین) تملیک کند و نیز لازم می‌آید از جمله «فمن كنتُ مولاَه» چنین اراده کرده باشند که هر کس من مالک پی‌روی او هستم پس علی مالک پی‌روی اوست؛ به واسطه این قول که فرمودند: «پس علی مولای اوست.» و این سخن واضح است. خدا را به خاطر یاری و اعطای توفیقش سپاس. (صدوق، ۱۳۷۹، ص ۷۱-۷۴)

بدین‌روی، مرحوم شیخ صدوق حدیث غدیر را بالاترین تأکید بر معنای «فرض الطاعه» و امامت الهی معرفی می‌کند. بر اساس بیان ایشان، «مولی» به معنای «اولی به تصرف» و کسی است که صاحب اختیار مردم بوده و حق امر و نهی بر ایشان دارد و چون مردم در اطاعت، مملوک «مولی» هستند اطاعت «مولی» واجب است. در نتیجه، «مولی» به معنای مفترض الطاعه و صاحب امر و نهی است.

۲. شیخ مفید

مرحوم شیخ مفید نیز در موارد متعدد و آثار گوناگون خویش، بر این نکته اصرار دارد که معنای «مولی» مفترض الطاعه بوده و حدیث غدیر بیانگر مقام «فرض الطاعه» و امامت الهی است. ایشان در **الافصاح** می‌نویسد: پس به واسطه آن (خبر غدیر) حقیقت ولایت را به امیرالمؤمنین عطا کرد، و با این حدیث شباهت ایشان را به خدا در وجوب طاعت و (حق) امر و نهی مردم آشکار نمود... و این نصی بر امامت است و کسی که لغت بفهمد در معنای آن شک نمی‌کند. (مفید، ۱۴۱۴-الف، ص ۳۳)

شیخ مفید^۱ در الارشاد می‌فرماید: ولایت و وجوب طاعتی را که خود رسول خدا^ص بر مردم داشت برای امیرالمؤمنین^ع نیز ثابت کرد... و این (حدیث) نیز نصّی روشن بر امامت و استخلاف امیرالمؤمنین^ع در مقام (امامت رسول خدا^ص) است. (مفید، ۱۴۱۴ - ج ۱، ص ۸)

مرحوم مفید ولایت و فرض الطاعه را یک حقیقت شمرده، حدیث غدیر را از موارد روشن در نص امامت و خلافت و وجوب طاعت امیرالمؤمنین^ع معرفی کرده است. ایشان همچنین در اقسام «مولی»، دو وجه برای کلام خدا مطرح نموده که عبارت است از:

یک. بیان مقام فرض الطاعه؛

دو. بیان معنایی غیر آن.

ایشان پس از نفی تفصیلی وجه دوم، می‌فرماید: پس وجهی بر قول رسول خدا^ص باقی نمی‌ماند، جز اینکه بگوییم از حدیث «من کنت مولاة فعلی مولاة» چیزی جز امامت اراده نکرده است؛ امامتی که گاهی با واژه «أولی» از آن تعبیر می‌شود و گاهی به روشنی از آن با لفظ «فرض الطاعه» تعبیر می‌گردد. (مفید، ۱۳۷۲ - ج ۱، ص ۳۱-۳۵)

از مجموع سخنان مرحوم شیخ مفید، می‌توان چنین نتیجه گرفت که واژه‌های «مولی»، «امام»، «خلیفه»، «مفترض الطاعه» و «اولی به تصرف» نزد شیعه به یک معناست و مراد از همه این الفاظ مقام وجوب طاعت یا همان امامت الهی است.

۳. شریف مرتضی^ع

پیش از این قول مرحوم سیدمرتضی درباره حدیث غدیر مطرح گردید و معلوم شد که ایشان معتقد است: حدیث غدیر از نصوصی است که مقام فرض الطاعه را بر امیرالمؤمنین^ع ثابت می‌کند. براساس فرمایش شریف مرتضی، حدیث غدیر به روشنی بیانگر مقام امامت الهی است. (سید مرتضی، ۱۴۱۴، ص ۲۵۲)

۴. شیخ طوسی رحمته الله علیه

ایشان پس از اثبات اینکه «مولی» به معنای اولی به تصرف است، می‌فرماید: وقتی ثابت شد که معنای حدیث شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «من كنتُ مولاه» یعنی (کسی که) من اولی به (تصرف در امور) او هستم و او از این نظر که اطاعتش بر ما واجب است اولی به ما بود، امثال اوامر و نواهی او بر ما واجب می‌شود... و همچنین از ادلّه دیگری که دلالت می‌کند مراد از «مولی» در حدیث غدیر، امامت و فرض الطاعه است همان چیزی است که ثابت می‌کند گروه زیادی از علمای صحابه از آن، حدیث امامت را فهمیده‌اند. (طوسی، ص ۱۳۶-۱۳۸)

روشن است که مرحوم طوسی «مولی» را به معنای «اولی» می‌داند و اولی بودن را از حیث وجوب طاعت معرفی می‌کند. ایشان همچنین بر این موضوع که حدیث غدیر بیانگر مقام امامت الهی و فرض الطاعه است، به فهم مخاطبان حدیث غدیر استشهاد می‌کند.

۵. ابوالفتح کراچی رحمته الله علیه

مرحوم کراچی هم در اثبات اینکه معنای «مولی» امام است، به قول اهل لغت استشهاد می‌کند و می‌فرماید: اما دلیل اینکه از لفظ «اولی» معنای امامت و ریاست بر امت استفاده می‌شود آن است که ما اهل لغت را چنین یافتیم که کسی را با این لفظ توصیف نمی‌کنند، مگر اینکه مالک تدبیر بر امور وصف شده باشد؛ زیرا او نسبت به آن و تصرف در آن سزاوارتر است و امر و نهی‌اش نافذ است. آیا نمی‌بینی که می‌گویند سلطان به اقامه حدود، از رعیت سزاوارتر است و مولی نسبت به عبد خود، اولی به تصرف است. (کراچی، ص ۲۳۰)

پس مرحوم کراچی «مولی» را کسی می‌داند که اولی به تصرف بوده و امر و نهی‌اش نافذ باشد. ایشان همچنین درباره آیه شریفه ﴿النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم﴾ می‌نویسد: مفسران اجماع دارند که در آیه شریفه «پیامبر صلی الله علیه و آله از مؤمنان نسبت به

خودشان سزاوارتر است»، مراد خدای تعالی آن است که پیامبر ﷺ بر تدبیر و قیام به امور مردم سزاوارتر است؛ از آن نظر که اطاعتش بر ایشان واجب است. و هیچ عاقلی در این شک نمی‌کند که هر کس به تدبیر خلق و امر و نهی برایشان سزاوارتر از همه آنان باشد امامی است که اطاعتش بر ایشان واجب است.

۶. علامه حلی

مرحوم علامه حلی نیز حدیث غدیر را نصی بر امامت امیرالمؤمنین ﷺ می‌داند. ایشان در المستجد می‌فرماید: رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم، در حالی که مردم برای شنیدن خطابه ایشان جمع شده بودند، فرمودند: «ألسْتُ أُولَىٰ بَكُم مَنكُم بِأَنفُسِكُمْ»؛ آیا من نسبت به شما از خود شما سزاوارتر نیستم؟ همه گفتند: بله. آن‌گاه رسول خدا ﷺ بر همین نسق و بدون فاصله بین کلام، فرمودند: «فَمَن كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ»؛ پس هر که من مولای اویم، علی مولای اوست. آنگاه برای امیرالمؤمنین ﷺ وجوب طاعت و ولایت بر مردم را اثبات کردند و آنچه را برای امیرالمؤمنین ﷺ بر گردن مردم نهادند مورد انکار قرار نگرفت. این موضوع همچنین بر امامت امیرالمؤمنین ﷺ و استخلاف ایشان در مقام رسول خدا ﷺ ظهور دارد. (حلی، ۱۴۰۶، ص ۹-۱۰)

۷. علی بن یونس عاملی

مرحوم عاملی معنای اصلی «مولی» را «اولی به تدبیر» و «مفترض الطاعه» می‌داند و معتقد است: معنای فرض الطاعه در مصادیق متعددی که برای این واژه ذکر کرده‌اند، اشراب شده است. ایشان می‌فرماید: اگر گفته شود: چنانچه معنای «مولی»، «مفترض الطاعه» باشد پس (این لفظ) را به پدر و مستأجر نیز اطلاق می‌کنند، (در پاسخ) می‌گوییم: اگر کثرت استعمال عرفی نباشد از لحاظ لغت [اطلاق «مولی» به پدر و مستأجر] مانعی ندارد. پس پدر اولی به تدبیر فرزندش خویش است و مستأجر در به کارگیری اجیرش سزاوارتر است. (عاملی بناطی بیاضی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۰۵)

روشن است که از نظر مرحوم عاملی نیز معنای اصلی واژه «مولی»، «مفترض الطاعه» است، هرچند مصادیق آن در استعمالات متعدد باشد. از این رو، چنانچه این لفظ بدون قرینه و به صورت مطلق به کار رود معنای آن چیزی غیر از «امام مفترض الطاعه» نخواهد بود.

پیش‌تر روشن شد که در لسان شرع (آیات و روایات) نیز «مولی» بر «امام مفترض الطاعه» اطلاق شده است. در نتیجه، دلالت حدیث غدیر بر مقام مفترض الطاعه بسیار روشن است و در اینکه معنای «مولی» در این حدیث اولی به تصرف و مفترض الطاعه است جای هیچ شک و تردیدی نیست.

نتیجه

در این گفتار، روشن شد که معنای واژه «مولی» در نظر اهل لغت، «اولی» و «احق» است و قرآن کریم «مولی» را به معنای «صاحب اختیار» و کسی می‌داند که امرش در افراد تحت سرپرستی خود نافذ است.

مولویت از آن خدای تعالی بوده و قابل تفویض به دیگران است و خدای سبحان حق تصرف و امر و نهی خویش را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام تفویض کرده است، بدون آنکه کمترین کاستی یا نقصی در مولویت خودش لازم آید. احتجاج امامان معصوم علیهم السلام به حدیث غدیر برای اثبات مقام فرض الطاعه برای امیرالمؤمنین علیه السلام روشنگر این حقیقت است که اهل بیت علیهم السلام «مولی» را به معنای «مفترض الطاعه» و «امام» می‌دانند.

در نظر ادبا و شاعران و علما و بزرگان شیعه نیز معنای واژه «ولی» در حدیث غدیر، «امام» و «اولی به تصرف» است.

منابع

۱. ابن میرد نحوی، محمد بن یزید، **الکامل فی اللغة و الأدب**.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۸ق.
۳. امینی نجفی، عبدالحسین احمد، **موسوعة الغدير فی الكتاب و السنة و الادب**، قم، مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، بی تا.
۴. بحرانی، سیدهاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تحقیق لجنة من العلماء و المحققین الاخصائین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م.
۵. جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد، **فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمه**، بیروت، مؤسسه المحمودی، ۱۳۵۷.
۶. حسینی استرآبادی غروی، شرف‌الدین علی، **تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹.
۷. حلّی، حسن بن سلیمان، **مختصر البصار**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱.
۸. حلّی، حسن بن یوسف، **المستجد من الارشاد**، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۶.
۹. خزّاز القمی، **کفایة الاثر**، تحقیق السيد عبداللطيف الحسينی الكوه کمری الخوئی، قم، بیدار، ۱۴۰۱.
۱۰. رازی، محمد بن عمر، **التفسیر الكبير**، مصر، مکتبه عبدالرحمان محمد، ۱۳۵۷ق.
۱۱. سید مرتضی، **الشافی فی الامامه**، تحقیق عبدالزهراء خطیب، تهران، مؤسسه الصادق، ۱۴۱۰.
۱۲. سیدمرتضی، **الفصول المختاره**، تحقیق السيد نورالدين جعفریان الاصبهانی، الشيخ یعقوب الجعفری و الشيخ المحسن الاحمدی، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ق/۱۹۳۳م.
۱۳. صدوق، محمد بن علی، **فضائل الشیعه**، تهران، عابدی، بی تا.
۱۴. صدوق، محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمه**، تحقیق علی اکبر غفّاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵.
۱۵. صدوق، محمد بن علی، **معانی الاخبار**، تهران، مکتبه الصدوق، قم، مؤسسه دارالعلم، ۱۳۷۹ق.
۱۶. صفّار، محمد بن حسن بن فروخ، **بصائر الدرجات**، تبریز، شرکت چاپ کتاب تبریز، ۱۳۸۱ق.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، **تفسیر مجمع البیان**، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۴ق.

١٨. طوسی، محمد بن حسن، **التبيان في تفسير القرآن**، نجف، مكتبة الأمين، ١٣٨٣.
١٩. طوسی، محمد بن حسن، **الرسائل العشر**، قم، مؤسسة النشر الاسلامي،
٢٠. عاملی نباطی بیاضی، علی بن یونس، **الصراط المستقیم**، تحقیق محمدباقر بهبودی، المكتبة
المرتضویه، ١٣٨٤ق.
٢١. کراچکی، ابوالفتح محمد بن علی، **کنز الفوائد**، قم، مكتبة مصطفى، بی تا.
٢٢. کلینی، محمد بن یعقوب، **الاصول من الکافی**، تهران، مؤسسة دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
٢٣. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الافصاح**، تحقیق مؤسسة البعثه، بیروت، دارالمفید للطباعة و
النشر و التوزیع، ١٤١٤ (الف).
٢٤. _____، **الإرشاد**، تحقیق مؤسسة آل البيت ﷺ لتحقیق التراث، بیروت، دارالمفید للطباعة
و النشر و التوزیع، ١٤١٤ (ب).
٢٥. _____، **اقسام المولى في اللسان**، قم، المؤتمر العالمي لألفية للشيخ المفيد، ١٣٧٢ (الف).
٢٦. _____، **رسالة في معنى المولى**، قم: المؤتمر العالمي لألفية للشيخ المفيد، ١٣٧٢ (ب).